

دوراهی یا بن بست؟

برزگمهر شرف الدین نوری

تقاطع این دو خط موازی (!) شکل می‌گیرد؛ آن‌جا که تأویل‌ها، عطف به «تاریخ»، «قوانین اجتماعی» و «طبیعت» برای لحظه‌ای یکی شده‌اند. از میان کتاب‌هایی که در دوران پسا مدرن، برای نجات ادبیات کودک از بن‌بست‌ها یا دوراهی‌ها نگاشته شده، می‌توان به کتاب «راز کوچک بانی» نوشته ویرجینیا میلر اشاره کرد.

داستان این کتاب، تنها به منظور به تصویر کشیدن نقطه اشتراک تأویل‌ها یا فردگرایی و جمع‌گرایی نگاشته شده است و از همین ابتدا شاید بتوان آن را مسکنی برای به تأخیر انداختن مرگ ادبیات کودک دانست؛ تلاشی برای ابقای توافقی پنهان نویسندگان و خوانندگان ادبیات کودک.

مامان صبح زود، خیلی آرام به تخت خواب او نزدیک می‌شود تا ببیند که آیا بانی، هنوز خوابیده است یا نه! آهسته می‌گوید: «بانی بیدار شدی؟» بانی جواب می‌دهد: «نه!» مامان می‌پرسد: «بیدار نمی‌شی، بانی؟» بانی جواب می‌دهد: «نه!» ص ۱ تا ۴.

اصرار بیشتر مادر، بی‌فایده است و بی‌معنا و ناهوشمندانه؛ چرا که بانی به هر حال، بیدار شده است.

داستان از همان ابتدا با هوشمندی تمام، در نقطه تقاطع این دو خط موازی آغاز می‌شود. بانی بر ایدئولوژی و حفظ هویت فردی خود، تأکید دارد، اما آیا این فردگرایی («نه» گفتن او)، به قبول باورهای اجتماعی (بیدار شدن در صبح زود)، منجر نمی‌شود؟ بانی می‌گوید: «نه» و این تنها چیزی است که او می‌گوید. مامان می‌گوید: «بانی می‌خواهی روی لگنت بشینی؟» بانی جواب می‌دهد: «نه!» تقاطع دوم روایت داستان، هنگامی اتفاق می‌افتد که مادر بانی، از او می‌خواهد بعد از بیدار شدن از خواب، روی لگن دستشویی‌اش بنشیند، اما بانی مثل همیشه جواب می‌دهد: «نه» (به طور دقیق نه بار این کلمه را تکرار می‌کند) و با لگد به زیر لگن دستشویی‌اش می‌زند. مادر بانی با دیدن این نابه‌هنجاری، از کوره درمی‌رود و بانی را مجبور می‌کند روی لگن بنشیند، اما این نقطه تقاطع داستان نیست. رابطه یک سویه آموزشی در دنیای پست مدرن، مدت‌هاست که به بن‌بست رسیده و نویسنده از این موضوع، آگاه است. بانی می‌نشیند، تلاش زیادی می‌کند... ولی... بانی لگن خالی را به مادرش نشان می‌دهد (فرااموش نکنیم که بانی و مادرش، هر دو خرس‌های قهوه‌ای هستند) و می‌گوید: «نه».

نظام آموزشی فرادست، با قبول شکست و با نگاهی شگفت‌زده، به سطل خالی چشم می‌دوزد. مامان می‌گوید: «اشکالی نداره. برو بازی کن، ولی

اگر عصر روشنگری را منشأ و خاستگاه ادبیات کودک، در معنای امروزی آن به حساب آوریم و ساختار به ناگزیر تعلیمی این ادبیات تازه یا را خردگرایی فرادست مدرنیته و برداشت او از انسان به منزله «نابالغی به تقصیر خویش» بدانیم و اگر قبول کرده باشیم که ادبیات کودک، به دلیل نظام خاص نشانه‌های قراردادی میان مؤلف و مخاطب، به ناچار روایتی فرادست و یکه را دنبال می‌کند و با تأویل‌گرایی فردی، فاصله‌ای ناپیمودنی دارد، امروز باید به بن‌بستی که ادبیات کودک در آن گرفتار آمده است، اعتراف کنیم.

«مخاطب مستتر نویسنده کودک، دیگر نمونه فرافکنی شده خود او [= نویسنده] نیست. در این نوع، مخاطب مستتر، فردی است با ویژگی‌هایی که جامعه بر نویسنده تحمیل کرده است. درست به همین دلیل است که متن، هویت خود ارتباطی را از دست می‌دهد و به متنی مصرفی تبدیل می‌شود... این بار نویسنده می‌داند که مخاطب از متن چه برداشتی خواهد داشت و متن را بر این اساس و با رمزگان مخاطب خاص خود می‌نویسد.»

روایت پسامدرن اما نمی‌تواند از سویی، به تأویل‌های آزاد همگانی از متون ارج بنهد و از دیگر سو، کودکان را از این حق محروم کند؛ نمی‌تواند از سویی، فردباوری را اساس کار خود قرار دهد و از سوی دیگر، با نظام‌های آموزشی‌ای که خاص خود اوست، افراد را به آموزش هنجارها و قوانین پایدار اجتماعی شرطی کند؛ نمی‌تواند دیدگاه روشنگری و مدرنیسم را از کودک، به منزله انسانی ناکامل، نابالغ، ناقص و محتاج به هدایت دیگری انکار کند و از سوی دیگر، به ادبیات کودک که اساساً ساختاری آموزشی و «کامل‌کننده» دارد، سر فرود آورد. با فروریختن معیارهای کاپونیستی، با سر فرود آوردن به دنیای ذاتاً مستقل کودکان و سال‌ها پس از «مرگ مؤلف»، باید کم‌کم به مرگ مفاهیمی نظیر کودک و ادبیات کودک باور آوریم.

ادبیات کودک در دوران پسامدرن، مبارزه و تعاملی درونی است که بر محور دوگانگی متون آموزشی پیش می‌رود. ادبیات کودک این عصر، توافقی پنهان میان مخاطبان خردسال و نویسندگان پا به سن گذاشته، توانستی همیشگی میان مصرف‌کننده و تولیدکننده است.

ادبیات کودک در دوران پسامدرن، تنها در نقطه



- عنوان کتاب: راز کوچک بانی
- نویسنده و تصویرگر: ویرجینیا میلر
- مترجم: فرزانه مهری
- ناشر: گل آذین
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۳۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۴ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان



زیاد دور نشو.» بانی همین‌طور که می‌رود، می‌گوید: «نه». بانی به تنهایی مشغول بازی کردن می‌شود. حالا خطوط به سادگی از هم جدا شده‌اند و بانی هنوز با تأکید بر تکیه کلام همیشگی‌اش، مرزهای فردیتش را پررنگ‌تر می‌کند. خطوط از هم فاصله می‌گیرند، فردگرایی از جامعه جدا می‌شود و تنها چیزی که مادر بانی می‌تواند بگوید، همین است: «ولی زیاد دور نشو.»

نقطه‌ها و خط‌ها، در روایت پسامدرن از جهان، از هم دور می‌شوند. سکوت تنها چیزی است که ادبیات، مدت‌هاست در انتظار آن نشست. اما آیا توافق پنهانی مخاطبان و نویسندگان ادبیات کودک، به دنبال محوری خواهد بود که این خطوط را به هم نزدیک کند و در اولین نقطه تقاطع، به هم پیوند بزند. ویرجینیا میلر، روایت داستان خود را این‌گونه به پایان می‌رساند. تقاطع خطوط فردگرایی و جامعه در نگاه او، تقاطعی «طبیعی» است. ناگهان بانی با خود فکر می‌کند «بشین روی لگنت» و شروع می‌کند به دویدن... و می‌دود... تا جایی که می‌تواند تند می‌دود... درست... به... موقع... بانی با خوشحالی پیش مامان برمی‌گردد و مامان هم او را بغل می‌کند و می‌بوسد. ص ۱۵ تا ۲۰

در لایه اول روایت میلر، این اجزای طبیعت و تجربیات تاریخی است که نقطه‌های پراکنده بشر را به هم نزدیک می‌کند. بانی سرانجام، با تجربه شخصی از نظام توالی طبیعت، به نتیجه‌ای می‌رسد که مادرش و کل جامعه، با اتکا به تاریخ خود به آن رسیده‌اند. اما در لایه دوم معنایی روایت، می‌توان به این نتیجه انکارناشدنی هم رسید که اساساً تمایز فرد از جامعه در تمامی برهه‌های زمانی، غیرممکن است. اگر هویت فردی هر انسان را در هر لحظه، نظام زبانی او بدانیم و تفکرات هر فرد را بنا بر باوری قدیمی، نتیجه بلافصل زبان او به حساب آوریم، در این صورت، با در نظر گرفتن این که هر فرد، زبان خود را از اجتماعی که در آن می‌زید، به وام گرفته است، نمی‌توانیم میان تفکرات فردی و جمعی، تفاوتی قابل شوییم. تفکرات فردی و جمعی، خطوطی مماس بر هم‌اند؛ چرا که به هر حال، از منشأ هم‌سان و هم‌گونی برخاسته‌اند؛ جایی که ضمیر ناخودآگاه فردی فروید و ضمیر ناخودآگاه جمعی یونگ، یگانه می‌شوند. بانی مشغول بازی کردن است. او با خودش فکر می‌کند: «بشین روی لگنت». این جمله‌ای است که مادر او پیشتر چند بار در گوش او به ملایمت یا

خشم تکرار کرده بود. این فکر اساساً خاستگاهی تاریخی و اجتماعی دارد.

خطوط روایی یا تأویلی در روایت میلر، در پایان، به یمن معیارهای تحمیلی طبیعت، تاریخ و زبان به هم می‌رسند. کتاب میلر در واقع، بار دیگر در تقاطع این دو خط موازی، به پایان می‌رسد؛ بانی و مادرش همدیگر را در آغوش می‌کشند.

سنت فردگرا و سنت تربیت‌کننده اجتماعی که می‌کوشد بانی را با هنجارهای جامعه هماهنگ کند، در تأویل هم‌سان، به توافق رسیده‌اند. اگر لگن را به سادگی، نشانه‌ای بدانیم که قدرت فرداست و حاکم به بانی عرضه کرده است و ناتوانی بانی را در استفاده از این لگن، به تأویل کاملاً متفاوت او از این نشانه نسبت دهیم، آیا توافق پایانی بانی و مادرش، توافق بر سر تفسیر نشانه‌ها و تقاطع تأویلهای نیست! آیا میلر به سادگی، بحران ادبیات کودک را با اتکا به مفاهیم پیش پا افتاده‌ای نظیر «توافق»

«طبیعت»، «تاریخ» حل کرده است؟ آیا او اصلاً چنین هدفی را دنبال می‌کرده است؟ با مطالعه دقیق‌تر روایت این داستان ساده، ممکن است به نتایج یک سر متفاوتی برسیم.

کتاب بانی، شاید از جهتی برای بزرگ‌ترها نوشته شده باشد و خطاب به طبقه قدرتمند جامعه باشد. کتاب بانی، تداعی‌کننده این مفهوم است که طبقه فرادست نباید از عصیان‌های فرد فرودین و «نه» گفتن‌های او هراسی به دل راه بدهد. «آرام باش. همه چیز عاقبت به سوی تو باز خواهد گشت.» روایت بانی، تلاشی برای پیوند خطوط موازی روایت پسامدرن نیست، تنها تقلایی است برای بازگرداندن ادبیات کودک، به دوران ابتدایی و خاستگاه بنیادین آن، ادبیات کودک با روایتی فرادست و اعتماد به نفسی انسان مدارانه در عصر روشنگری.

داستان بانی، با پیوند خوردن به داستان‌های مذهبی تعلیمی عصر روشنگری، تا حد زیادی تداعی‌کننده مفهوم «اعتراف» و «برون ریزی» در فرهنگ غرب است.

جامعه عصر روشنگری، از افراد می‌خواهد که رازهای شخصی و درونی خود را در مراسم اعتراف، با جامعه یا نمایندگان جامعه در میان بگذارند.

اعتراف در واقع، برون ریزی «گناه‌های جسمانی»، برای پاک شدن است؛ کاری که بانی با رها شدن از پس‌افکنده‌های تنش، در لگنی که جامعه برایش مهیا



کرده است. به آن تن می‌دهد. مراسم اعتراف، تلاش هوشمندانه قدرت برای سرکوبی فرد و تأکید بر مرزهای فردیت است با التماس این مفهوم که آن چه به حیطة «بدن» افراد مربوط می‌شود، ماهیتی گناه‌آلود دارد. بانی اشتباه می‌کرد که می‌خواست راز درونی خود را حفظ کند.

در نگاه میلر، بانی اسیر خودشیفتگی زیست‌شناسانه (در حیطة نارسیم جسمی) و خودشیفتگی روان‌کاوانه (در حوزه فردگرایی افراطی) است. بانی یک بیمار است و طبقه حاکم باید در جایگاه فروید زمان، او را از این توهم بازدارد و به راه آورد. فروید در کتاب «تأویل رویاهای» وقتی رویاهای خود را تأویل می‌کند، از دلایل پنهان کاری و سرپوشی یک راز شخصی سخن می‌گوید.

به نظر فروید، تنها هدف این پنهان‌کاری، این است که کارش را دچار وقفه کند و او را از تأویل رویاهای باز دارد. اما آیا بانی، به راستی درصدد سرپوشی رازی شخصی است؟ میلر با هوشمندی، نام کتابش را «راز کوچک بانی» گذاشته است (در نسخه اصلی Le Petit Pot D' Alfred)، اما کلمه Pot در

ادبیات کودک در دوران پسادرن، مبارزه و تعاملی درونی است که بر محور دوگانگی متون آموزشی پیش می‌رود. ادبیات کودک این عصر، توافقی پنهان میان مخاطبان خردسال و نویسندگان پا به سن گذشته، توافقی همیشگی میان مصرف‌کننده و تولیدکننده است

زبان فرانسه، خود به دو معناست: اول به معنای راز یا سرپوش و دوم به معنای لکن دستشویی! تبدیل امور جسمانی (به دلیل ماهیت و ذات فردی‌شان)، به رازهای مطرود نارسیم که باید در مراسم اعتراف، پرده از آن‌ها برداشته شود، در دوران روشنگری هم آغاز شده بود. خاستگاه ادبیات کودک، شاید آن جا بود که پدرها و مادرها می‌خواستند به کودکان خود موهبت اعتراف کردن را هدیه کنند. ادبیات کودک، از ابتدا با این ساختار شکل گرفته است. داستان بانی هم با همین کلمات پایان می‌یابد: بعضی وقت‌ها بانی غیرقابل تحمل است، ولی همیشه این طور نیست. او بیشتر وقت‌ها خیلی خوب و حرف گوش کن می‌شود. اما آیا بازگشت به مفاهیم منسوخ روشنگری و زنده کردن آیین اعتراف، تنها راه نجات ادبیات کودک نیست! مفهوم اعتراف، بسیار شبیه مفهومی است که



فروید، در فلسفه خود، از آن با عنوان «انتقال» نام می‌برد. انتقال مفاهیم از فرد اعتراف‌کننده، به روان‌کاو یا کشیش و بروز دوباره این مفاهیم در سخنان روان‌کاو (که لحنی تحکم‌آمیزتر دارد؛ چرا که روان‌کاو درمانگر است)، باعث می‌شود چرخه تأویل، تا بی‌پایان بچرخد. این توافقی است که از مدت‌ها پیش، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با آرایه فکری خود و انتقال سلیقه‌ها و امکانات هم به یکدیگر، انجام داده بودند. در این جا هم فرد اعتراف‌کننده، با بیرون ریختن رازهای فردی خود، در مقابل قدرت فرادست و نویسنده با تأثیر این رازها، به چرخه بی‌پایان روایت‌ها و تأویل‌ها پا می‌گذارند. این همان مفهومی است که فروید، آن را «روان‌کاو دورا» می‌نامد و حاصل تعامل دو سویه روان‌کاو و بیمار است. کلمه بیمار، واژه مهمی است؛ چرا که در جهان‌بینی روشنگری، مجبوریم کودک را انسان نابالغ و ناکاملی به حساب آوریم که به هدایت ما و کارشناسان ادبیات کودک نیاز دارد!

دان کرت (Birgit Dankert) می‌نویسد: «این قضیه معمولاً نادیده انگاشته می‌شود که ادبیات کودک، در واقع، پدیده‌ای طبیعی نیست - همین طور مفهوم کودکی نهفته در آن - بلکه یک ساخته اجتماعی است؛ زاده روشنگری اروپا در قرن هجدهم.»^۲ ادبیات کودک، در بن‌مایه خود، ماهیتی



مصرفی دارد. ستایش مفهوم «تولید» در مارکسیسم (که چندان بی‌شباهت به مفهوم «برون‌فکتی» فرویدی هم نیست)، سرانجام به نقد «اقتصاد بورژوازی» انجامید.

مارکس، اقتصاد بورژوازی را فقط نوعی «رابینسون بازی» می‌داند که باید با آن مبارزه کرد. آیا مارکس هم مانند مؤسسان و کارشناسان ادبیات کودک، برای حفظ بازار تولیدکننده و مصرف‌کننده (مؤلف و مخاطب)، مجبور نیست که تمامی تمایلات فردگراییانه و رابینسون بازی‌ها را طرد کند و روی مفهوم اجتماع یا دیگر عوامل گردآورنده انسان‌ها تکیه کند؟ اما تلاش مارکس یا ویرجینیا میلر، به جایی نمی‌رسد. اگر مارکس «طبیعت» را سرچشمه ثروت‌ها و تعدیل‌کننده بازار می‌دانست، میلر هم از طبیعت، به عنوان عامل گردهم آورنده انسان‌ها و از تجربه طبیعی، به عنوان تنها نقطه اشتراک انسان‌ها نام می‌برد. همان‌طور که مارکس، زیر ساخت‌های جامعه را اساساً اقتصادی و طبیعی می‌داند، میلر نیز از طبیعت، به عنوان نقطه عطف فرهنگ نام می‌برد. عملی که



در طول تاریخ (!)، فرهنگ جوامع را شکل داده است. اما این سؤال هم چنان بی‌پاسخ‌رهای می‌شود که آیا این طبیعت است که در کل، مولد فرهنگ است یا فرهنگ در انگاره کلی خود، طبیعت ساز است؟ چرا که تنها شعور آدمی است که می‌تواند مفهومی هم‌چون طبیعت را قابل شود. این تضاد و دوگانگی، این چرخه فرهنگ و طبیعت تا پایان ادامه می‌یابد. انگار نویسنده مجبور شده است با به تأخیر انداختن معنا، مرگ ادبیات کودک را نیز تا مدتی به تأخیر بیندازد.

پاورقی:

۱- دوست و همکار عزیز، حسین شیخ‌الاسلامی، در مقاله «ادبیات کودک یا ادبیات کودک؟» که در شماره چهل و چهارم کتاب ماه کودک و نوجوان (خرداد ۸۰) به چاپ رسید، ماهیت یک سویه مؤلف و مخاطب ادبیات کودک را بررسی کرده است.

۲- An Introduction to Children's Literature, Peter Hunt, Oxford university press, P. ۲۷. ۱۹۹۴